

# پشتون خوا

جغرافیون و نامه نگارانیکه از مدت پنج قرن بدینطرف راجع به پشتون و افغانستان چیزی نوشته اند، یک حصه خاک پاک وطن و کوهسار باعظمت آنرا (روه) نامیده اند، که طولش بقول مؤرخین عهد مغل از بهر هند تاسیوی و توابع بکهر، عرض از حسن ابدال (بنجاب) تا کابل و قندهار و هلمند بوده و سلسله های کوهای بلندی در بین آن واقع است، که شمالاً به گلگت و چترال و حدود کاشغر منتهی میگردد (۱) ولی طوریکه معلوم است و انسانکلوبیدیای اسلامی بریطانی نیز اشاره میکند، نخست همسایگان هندی سر زمین افغان را باین اسم نامیده، و آن هار را "روهیله" و مسکن مهاجرین افغانی در هند "روهیل کهند" گفته اند (۲) که ظاهراً کلمه روه مرادف با همان کلمات افغانی غر، غور و غیره بوده که در تسمیه بسی از قبایل و نقاط و بلدان افغانی در عصور سابقه دخیل بوده است، چون غرزی (غلزائی) غرشین - غور و غیره ... و همچنان اگر در اسامی بلدان و نقاط دیگر دقیق شویم، بهمان اصل پشتون و پستان ربطی دارند، که کلمات پاکتیا، پاختیا،

پشکند، بست، و پشت رود حالیه و غیره را بطور مثال میتوان نگاشت. پس معلوم است که کلمه روه نسبت به کلمه پاختیار و مشتقات آن که در آثار تاریخی یونانی قبل الاسلامش میتوان یافت، نو تر و محدود به هند و هندوستان بوده است، که مخصوصاً در عصر سلطنت مغل شهرت یافته و داخل ادبیات و تاریخ شده است.

ولی وقتی که اوراق ادبیات کهن و آثار پیشین زبان پشتو را ورق زنیم، یک نام دیگری را که خود پشتونها وطن خود را به آن نامیده اند می بینیم، و آن عبارت از (پشتون خوا) است که با نامهای تاریخی پاختیا، و پکتیا نزدیکی شدیدی را دارد! و ما درین سطور می خواهیم که به استناد ادبیات قدیم پشتو ازین تسمیه تاریخی ذکری نمائیم:

خوشحال خان پدر ادب پشتو موقعیکه میخواهد از اخلاق هموطنانش بدستور شعرای مشرق شکایتی نماید، این تسمیه را با نام روه یکجا آورده و میگوید:

هر چي ښه د پښتونخوا دي حال ئې دا دئ

هغو بدو ته ئې سوک وائی سړی دي

(ص ۲۷۰ کلیات قلمی)

همچنان مرحوم پیرمحمد کاکړ که از ادبای زبردست قندهار و استاد شهزاده سلیمان جانشین اولین اعلیحضرت احمدشاه باباست، در صفحه ۴۲ دیوان قلمی اش راجع بمدح یکی از شعرای پشتو می سراید:

لکه شعر دئ د ده په پښتونخوا کي

بل به لږ وي په دا وخت د افغان شعر

کذلک میان نعیم متی زی خلیل (از اولاد شیخ متی معروف، مشهور به کلات بابا، مدفون وسط قلعه کلات) که از ادبای بزرگ زبان ملی است در صفحه ۱۷۵ دیوان قلمی خویش گفته:

د زره ملک می د آشنا سترگو خراب کر  
که وهلی پشتونخوا دی سرو مغلو

به استناد آثار ادبی فوق گفته می توانیم که ملت پشتون در عصر سالفه کوهسار وطن عزیز خود را "پشتون خوا" نامیده اند، ولی چون مؤرخین و جغرافیون قدیم زیاده تر از خود آنها، نبوده و اگر بوده اند، یا متاسفانه از وطن و ملت خود دور افتاده و یا سبک تاریخ نگاری همسایگان را تعقیب نموده اند، بنابراین در تحریر تاریخ و وقایع، کوهسار وطن این ملت شیر دل را به اصطلاحیکه در بین همسایگان معمول بوده، نام برده اند. والا خود افغانها بوم و زاد و کوهسار آزاد خود را پشتونخوا میگفتند، و می نوشتند، چنانچه در آثار ادبائیکه در بین ملت زیسته و از لسان و اصطلاحات خود شان واقف اند، همین نام ذکر شده، که ما بطور مثال چند بیتی را از آثار ادبای معروف اقتباس کردیم، تا خوانندگان محترم و کسانیکه به شئون تاریخی و ادبی وطن علاقمندی دارند، همین نام تاریخی وطن عزیز را شناخته و واقف باشند.

چون این نام بلسان قح ملی بوده و از اثری از السنه اجنبی دران پدید نیست، بنا بران از هر طرف دلچسپ و موزون تر است، ولی (خوا) پشتو با (خواه) پارسی مورد اشتباه نشود، زیرا که در پشتو (خوا) بمعنی طرف و مسکن و موطن بوده است که عیناً اسم (پشتونخوا) همان مرام (افغانستان) را افاده میکند، و نامی است که اجداد و گذشتگان ما پیش از شهرت اسمای دیگر، بزبان ملی وطن خود را بدان نام می شناختند، و برای ما و نژاد آینده پشتون خالی از دلچسپی نیست. (۳)

ماخذ

۱. ملاحظه شود خصائل السعادة سعادتخان تورترین و خورشید جهان و تاریخ نعمت الله و تاریخ سند سید معصوم قندهاری و غیره.
۲. یکی از جغرافیون و سیاحین عرب مسعودی در سال ۳۰۴ هـ در اطراف سند سیاحتی کرده، و در سیاحت نامه خود (ص ۳۷۲ ج اول) می نگارد "والقندهار يعرف ببلاد الرهبوط" که درینجا نیز کلمه رهبوط که مسعودی از اصطلاحات هندی اخذ کرده باشد، به روه نزدیکی میرساند.
۳. مجله کابل، سال ۱۳۱۶ ش، شماره مسلسل ۷۷، ص ۶۸ - ۷۰.